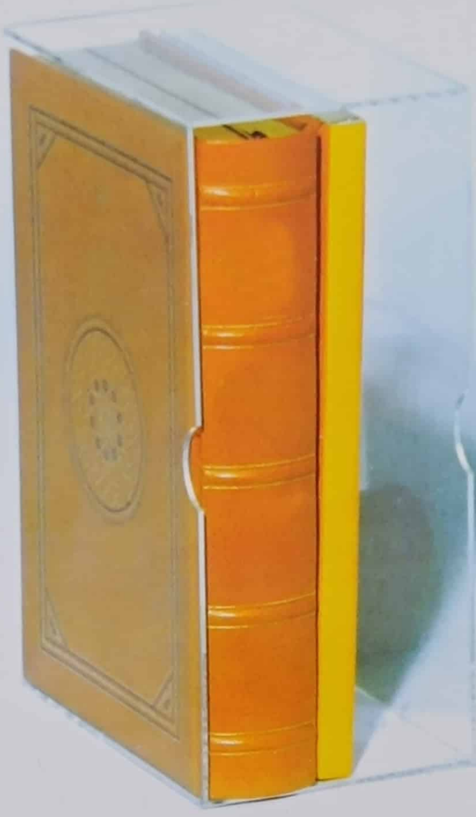


روش دانش اندوزی

ترجمهٔ

آداب المتعلّمین

مولف: خواجه نصیرالدین طوسی(قدس سره)

مترجم: محسن احمدوند

بسم الله الرحمن الرحيم

روش دانش اندوزی ترجمهٔ

«آداب المتعلمین»

مترجم: محسن احمدوند

سرشناسنامه: نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد، ۵۹۷ ـ ۶۷۲ ق.
عنوان قراردادی: آداب المتعلمین. فارسی ـ عربی
عنوان و نام پدیدآور: روش دانش اندوزی: ترجمه آداب المتعلمین/ مؤلف خواجه نصیرالدین طوسی؛ مترجم محسن احمدوند.
مشخصات نشر: قم: نهاوندی، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.
شابک: 8 - 55 - 6388 - 964 - 978
یادداشت: فارسی ـ عربی
یادداشت: چاپ دوم: ۱۳۹۱ (فیپا).
موضوع: اسلام و آموزش و پرورش
موضوع: اخلاق اسلامی
شناسه افزوده: احمدوند، محسن، ۱۳۵۳ ـ، مترجم
رده بندی کنگره: BP ۴ / ۲۵۴ / ن ۶ آ ۴۰۴۱ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی: ۶۵۳ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۱۴۷۴۵۵۱

روش دانش اندوزی ترجمهٔ آداب المتعلمین

مؤلف: .... خواجه نصیر الدین طوسی (قدّس سرّه)
مترجم: .... محسن احمدوند
ناشر: .... انتشارات نهاوندی / قم: ۳۷۷۴۰۰۴۷
شمارگان: .... ۱۰۰۰ نسخه
نوبت و تاریخ چاپ: .... دوازدهم / ۱۳۹۶
حروفچینی و صفحه آرایی: .... یاسر
شابک: ۹۷۸ـ۹۶۴ـ۶۳۸۸ـ۵۵ـ۸
قیمت: ....

مرکز پخش

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، طبقه پنجم، پلاک ۱۵۵
تلفن: ۳۷۷۴۰۰۴۷ / ۰۹۱۲۷۴۸۲۵۹۱

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه مترجم:

در سپیده دم روز شنبه یازدهم ماه جمادی الاولی سال پانصد و نود و هفت هجری قمری در خانواده‌ای اهل علم و دانش کودکی دیده به جهان گشود که بعدها منشأ اثرات زیادی در جهان علم و دانش گردید. نامش را «محمد» نهادند. و به کنیه‌ی «ابوجعفر» و لقب «نصیرالدین» شهرت یافت. محل تولد وی جهرود قم و یا بنابر آنچه که معروف و مشهور است شهر طوس می‌باشد.

پدرش وجیه الدین محمّدبن‌حسن از بزرگان و فضلای شیعه در زمان خود و از شاگردان سیّد فضل‌الله راوندی کاشانی بود که فقه و حدیث و کلام را نزد او فراگرفت.

اساتید خواجه:

یکی از سعادت‌های خواجه این بود که خانواده پدری و مادری وی هر دو اهل علم و دانش بودند و در این زمینه سرآمد روزگار خود به شمار می‌آمدند. او نیز از این نعمت استفاده کرد و علم فقه و حدیث و کلام را نزد پدر فرا گرفت و از دایی پدر که ملقب به نصیرالدین بود و در علم حدیث شهرت زیادی داشت. در این علم بهرۀ فراوانی برد و همچنین از دایی خود که معروف به نورالدین و از فلاسفه بود، منطق و حکمت را آموخت.

خواجهٔ طوس در راه تحصیل علم به نقاط بسیار سفر کرد و از اساتید زیادی بهره برد که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

نزد استاد «معین‌الدین سالم بن بدران» در فقه و اصول و در خدمت «اسعد ابن عبدالقاهر» و «فریدالدین نیشابوری حسن بن محمد» و «کمال الدین موصلی، موسی بن یونس» در ریاضیات و حکمت، و از «قطب الدین مصری ابراهیم بن علی» طب را و نزد عدهٔ دیگر از علماء در علوم مختلفه تلمُّذ نمود.

خواجه برای بهره‌گیری از این بزرگان به شهرهایی همچون نیشابور که در آن زمان یکی از مراکز مهّم علمی بود و عدهٔ زیادی از علماء و محدّثین و اساتید بزرگ را در خود جای داده بود، سفر کرد. و همچنین به ری و بغداد و موصل مهاجرت نمود و از خرمن علم و دانش عالمان آن دیار خوشه چینی کرد.

گزیده‌ای از تاریخ حیات علمی خواجه:

پاره‌ای از دوران زندگی علمی محقق طوسی مصادف است با هجوم طائفه‌ی مغول به سمت شرق و مرکز ایران. لذا خواجه در سال ششصد و بیست و پنج هجری مجبور به مسافرت به قسمت غربی ایران شد تا بتواند به نشر علوم اسلامی و پرورش شاگردانی برای حفظ آثار و علوم اهل بیت علیهم‌السلام بپردازد.

حاکم منطقهٔ قهستان ناصرالدین عبدالرحیم که از دوستداران علم و علماء بود باعث شد که خواجه در آن منطقه رحل اقامت گزیند. ولی چون شهرت علمی محقق و طوس در فلسفه و ریاضیات زبانزد خاص و عام

بود پادشاه دولت اسماعیلیّه از ناصرالدین تقاضا کرد خواجه را به دربار آنها بفرستد. لذا خواجه ناچار شد به قلعهٔ الموت که در آن زمان مرکز حکومت اسماعیلیّه بود سفر کند و در آنجا بیست و هشت سال بماند که در بعضی نوشته هایش مثل خاتمهٔ شرح اشارت نوشته است که: سالهای بسیار دردناکی را در آنجا گذرانده ولی باعث ثمرات علمی زیادی شد تا اینکه در سال ششصد و پنجاه و سه با سقوط قلعه الموت خواجه در چنگال «هولاگو خان» مغول اسیر شد.

اما مقام علمی خواجه باعث شد که در نزد هولاگو خان جایگاه و منزلتی پیدا کند. وی نیز از این جایگاه بسیار استفاده کرد و منشأ اثرات فراوانی شد تا جایی که در حملهٔ مغول به بغداد که پایتخت حکومت عباسی بود نفوذ خواجه در جلوگیری از خرابی بیشتر و ریخته شدن خون ها و نجات جان عدهٔ زیادی از علماء و حفظ هزاران کتاب و کتابخانه از سوختن، بسیار مؤثر بود.

ولی با کمال تأسف عدّه‌ای از تاریخ نویسان از روی جهل و نادانی یا به خاطر اغراض نفسانی خواجه را که اسیر دست هولاگوی مغول شده بود متهّم به همکاری با او نموده‌اند و از او چهرهٔ عالمی درباری تصویر کرده‌اند. در حالی که خواجه هر فرصتی را برای کم کردن ضرر و زیان حکومت مغول غنیمت می‌شمرد.

در این میان باید به ساخت مجموعهٔ علمی که شامل رصدخانه، مدرسه و کتابخانه بود و هم اکنون نیز رصدخانهٔ آن در شهر مراغه موجود می‌باشد اشاره کرد. که این مجموعه در سال ششصد و پنجاه و هفت هجری در زمان حکومت مغولها تأسیس شد.

شاگردان محقق طوسی:

خواجه نصیر شاگردان بسیاری را پرورش داد که هر کدام مانند ستاره‌ای در آسمان علم و دانش درخشیدند که مشهورترین آنها قطب الدین شیرازی، محمودبن مسعود فیلسوف و مفسر بزرگ و علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهّر فقیه، محدّث، اصولی، رجالی و حکیم عالی مقام می‌باشند.

تألیفات خواجه نصیرالدین:

وی بیش از صد و نود اثر که شامل کتابهای بزرگ و رساله‌ها و مقاله‌های کوچک و نامه هایی که به بعضی از شاگردانش نوشته است از خود به یادگار گذاشت. که مهمترین نوشته‌های او عبارتند از:

۱- تجرید الاعتقاد: که در عقائد مذهب شیعه نوشته شده و دارای شرح‌های مفصلی از دانشمندان شیعه و سنی می‌باشد.

۲- تلخیص محصّل فخر رازی.

۳- شرح اشارات و التنبیهات ابن سینا، که مهم‌ترین و عمیق‌ترین شروح این کتاب است.

۴- آداب المتعلمین (این کتاب منسوب به خواجه است و در بین محققین نسبت آن به خواجه مورد اختلاف می‌باشد).

خواجه به خاطر نبوغ و جدّیت و خدماتش در بین دانشمندان مقام و منزلت والایی پیدا کرد و او را ملقب به لقبهایی نموده‌اند که بیانگر جایگاه رفیع اوست که از آن جمله: القاب: سیّد الحکماء، خاتم المحققین، فخرالحکماء، سلطان العلماء، استاذ البشر و خواجه می‌باشد.

سرانجام در هیجدهم ذی الحجه سال ششصد و هفتاد و دو در سنّ هفتاد و پنج سالگی در بغداد دیده از جهان فروبست و در حرم کاظمی دفن گردید و به خاطر عشق و علاقه‌ی مخلصانه به اهل بیت علیهم السلام وصیت کرد که بر روی سنگ قبرش این آیه‌ی مبارکه را بنویسند: «**و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید**» رحمة الله علیه.

«آدَابُ المُتَعَلِّمِين»

الحمدُ لله على آلائِه، و أشكرهُ على نَعمائه، و الصلاةُ على سيّد أنبيائه، و خير أوصيائه.

١- المقدّمه:

وَ بَعْدُ: فكثيرٌ من طُلّاب العلم لا يتيسَّرُ لهم التحصيل - و إنِ اجتهدوا - و لا ينفعونَ من ثمراته - و إنِ اشتغلو - لأنّهم أخْطأوا طريقَه، و تركُوا شرائطَهُ.

و كلُّ مَنْ أخطأ الطريق، ضلَّ فلا ينالُ المقْصُودَ.

فأردتُ أنْ أُبَيِّنَ طَريقَ التّعلُّم، على سَبيل الإخْتِصارِ، على ما رَأيْتُ في الكتاب [الكُتُب] و سَمعتُ من أساتيذي أُولي العلم. و الله الموفّقُ و المعينُ.

فأُبيّنُ المقصودَ في فُصُولٍ شَتّىٰ:

ترجمه: خدای متعال را به خاطر نعمتهایش ستایش می‌کنم و از او به خاطر دادن آن چیزهایی که غیر از او نمی‌توانست به من بدهد، سپاسگذارم و درود خداوند بر محمد ﷺ سرور پیامبرانِ الهی و بر بهترین سرپرستان و جانشینان او.

١- مقدمه:

بسیاری از جویندگان دانش، فراگیری برایشان آسان نیست با اینکه تلاش فراوان می‌کنند و گرچه مشغول تحصیل علم هستند از نتایج آن بهره‌مند نمی‌شوند؛ به دلیل آنکه راه را اشتباه طی نموده و شرایط به

دست آوردنش را فراهم نمی‌کنند و هرکس که راه اشتباه رود، گمراه شده و به مقصود و هدف نمی‌رسد. به همین خاطر خواستم راه فراگیری دانش را به صورت خلاصه بنابر آنچه که در نوشته‌ها دیده و از اساتید دانشمندم شنیده‌ام، بیان کنم.

(ولی باید توجّه داشت که:) خداست که توفیق می‌دهد و یاری می‌رساند. بنابراین مقصود خودم را در چند فصل جداگانه بیان می‌نمایم:

الفصل الأول: في ماهيّة العلم و فضله

فصل اول: در ماهیّت و فضیلت علم

۲- فضل العلم:

إعلم أنّهُ قالَ رسول‌الله صلى الله عليه وآله «طَلَبُ العلمِ فريضةٌ عل كلّ مُسلمٍ و مُسْلمةٍ» و المرادُ من العلم - هاهُنا علمُ الحالِ، أي: المحتاجُ إليه في الحالِ، المُوصِلُ إلى النَفْع في المآلِ.

كما يُقالُ: «أفْضَلُ العلمِ علم الحالِ، و أفْضَلُ العَمَلِ حِفْظُ المآلِ [الحـال]».

فيفرضُ على الطالب ما يُصْلِحُ حالَهُ.

ترجمه: فضیلت علم:

بدان که رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: طلب علم بر هر مرد و زن مسلمان، واجب است.

منظور از علم در اینجا علم حال است. یعنی علمی که (در زندگی) در حال حاضر به آن احتیاج دارد که اورا به بهره‌مندی در «آخرت» می‌رساند. همان طور که گفته می‌شود: برترین دانش، دانش حال و برترین کارها

حفظ سرانجام «آخرت» است. پس بر طالب علم واجب است آنـچه را کـه موجب اصلاح حال او می‌گردد یاد بگیرد.

❁❁❁

۳- شَرَفُ العلم:

و شَرَفُ العلم لا يخفى على أحَدٍ.

إذِ العلمُ هو المُخْتَصُّ بالإنْسانِيّة [بالانسان] لأنَّ جميع الخصال - سوى العلم - يشترك فيها الإنسانُ و سائر الحيوانات؛ كالشجاعة، و القُوَّة، و الشفقة، و غيرها.

ترجمه: شرافت علم:

و شرافت علم بر هیچ کس پوشیده نیست. چه اینکه تنها دانش است که اختصاص به انسان دارد. و تمامی صفات غیر از علم مشترک بین انسان و سایر حیوانات است، خصلت هایی مثل شجاعت و قدرت و مهربانی و غیر این صفات.

❁❁❁

٤- العلمُ فضيلةٌ:

و بهِ أظْهَرَ اللهُ تعالىٰ فَضْلَ آدَمَ عليه السلام على الملائكة، و أمَرَهُم بالسُّجودِ له.

ترجمه: علم برتری است:

و به وسیله‌ی علم بود که خداوند متعال، برتری آدم عليه السلام را بر ملائکه آشکار کرد و به آنها امر نمود که برای او سجده کنند.

❁❁❁

٥- السعادة بالعلم:

و أيضاً: هو الوسيلةُ إلى السعادة الأبَديَّة، إنْ وَقَعَ العَمَلُ على مُقتضاهُ.

ترجمه: خوشبختی به وسیله علم است:

و همچنین تنها وسیله به سوی خوشبختی أبدی علم است. البته اگر انسان بر طبق آن عمل کند.

❀❀❀

٦- أنواعٌ من العلم:

فالعلمُ الذی یُفْرَضُ علی المكلَّفِ بعینه یجبُ تحصیلُهُ، و جَبْرُهُ [جُبِرَ] علیه إنْ لَمْ یُحَصِّلْ.

و الذی یكونُ الاحْتیاجُ إلیه في الأحْیانِ، فرضٌ علی سَبیل الكِفایة؛ اِذا قامَ به البعضُ سَقَطَ عن الباقینَ، و إنْ لم یكنْ في البَلَدِ مَنْ یقومُ بهِ، اشتركوا -جمیعاً- بتحصیله، بالوجوب.

قیلَ «إنَّ علمَ مانفع [یقع] علی نفسه، في جمیع الأحوال، بمنزلة الطعام، لابُدَّ لكلّ أحدٍ من ذلك. وَ علم ما نفعَ في الأحیانِ، بمنزلة الدواء، یُحتاجُ إلیه في بعض الأوقات.

و علم النجوم بمنزلة المرض، فتعلُّمهُ، حرامٌ؛ لأَنهُ یضرُّ و لا ینفعُ إلاّ قَدَر ما یُعْرَفُ به القِبلةُ، و أوقاتُ الصلاة و غیر ذلک، فإنَّه لیس بحرامٍ».

ترجمه: انواعی از علم:

علمی که بر هر مکلّف واجب عینی است «و تکلیف فردی هر مکلف است» یادگیری و تحصیل آن علم واجب است و اگر «شخص» در پی یادگیری نرفت باید مجبورش کرد.

و دانشی که در پاره‌ای از اوقات به آن احتیاج است، واجب کفائی است. یعنی زمانی که عدّه‌ای برای یادگیری آن اقدام نمودند، وجوب از بقیه برداشته می‌شود و اگر کسی در آن سرزمین (هنوز) به تحصیل آن اقدام

نکرده، «ابتداءً» بر همه واجب می‌گردد.

گفته شده: دانستن چیزی که نفع و بهره‌اش همیشگی است مانند غذا است که هر کس نیازمند آن است و فراگیری اموری که بعضی اوقات به درد می‌خورد مانند داروست که گاهی به آن احتیاج می‌شود.

و «علم نجوم» به منزله‌ی بیماری است و آموختن آن حرام می‌باشد زیرا دارای ضرر است و از آن نفعی به انسان عاید نمی‌شود مگر به اندازه‌ای که باعث شناخت قبله و اوقات نماز و غیر اینها شود که دانستن آن به این اندازه حرام نیست.[1]

❁❁❁

۷- ماهیّة العلم:

و أمّا تفسیر العلم: فهو صِفة یتجلّیٰ بها - لمنْ قامت هي به - المذکورُ.

ترجمه: حقیقت علم:

امّا تفسیر علم: علم صفتی است که به وسیله آن هر کس که دارای آن باشد، مجهولاتی که به آنها توجه داشته آشکار می‌گردد. «علم صفتی است که اگر در کسی باشد معلومات به آن متجلّی و نمایان می‌شود».

❁❁❁

۸- العلم حُجّة علی المتعلّم:

فینبغي لطالب العلم أنْ لا یغْفُلَ عن نفسه، و ما ینفعُها، و ما یضرُّها، فی

۱- مراد از علم نجوم در اینجا مراجعه به گردش ستارگان و مؤثر دانستن گردش ستارگان در سرنوشت است زیرا اینگونه اعتقاد علاوه بر اینکه شرک است، شخص را به حالتی می‌رساند که برای انجام هر کاری به محاسبه گردش ستارگان می‌پردازد و به نوعی وسواس دچار می‌گردد.

أوْلاها و أُخراها؛ فيَسْتجلبُ ما ينفعُها، و يجتنبُ عمّا يضرُّها؛ لئلاّ يكونَ عقلُهُ و علمُهُ حجَّةً عليهِ؛ فتزدادُ عقوبته.

ترجمه: علم حجّتی است بر یادگیرندهٔ آن:

پس شایسته است که طالب علم از خود و آنچه که سود و زیان در آغاز و انجام عاید او می‌کند، غافل نباشد تا پیِ به دست آوردن چیزی باشد که نفع وی در آن است و از اموری که به ضرر اوست دوری کند. تا اینکه مبادا عقل و علمش حجت و دلیلی علیه او شوند که عذاب او زیاد می‌شود.

الفصل الثاني: في النيّة

فصل دوّم: در نیّت

۹- لزوم النيّة:

لابُدَّ لِطالِبِ العلم من النيَّة في تَعَلُّمِ العلم، إذ النيّةُ هي الأَصْلُ في جميع الأفعال، لقوله ﷺ: «إنّما الأعمالُ بالنيّات، و إنّما لكُلِّ امرئٍ ما نوىٰ».

فينبغي أنْ ينويَ المتعلّمُ بِطَلَبِ العلم: رضا اللهِ تعالىٰ. و إزالَةَ الجَهْلِ عن نفسهِ، و عن سائر الجُهّالِ. و إحياءَ الدينِ، و ابقاءَ الإسلامِ و الأمر بالمَعرُوف، و النَّهي عن المنكر، من نَفْسِهِ، و متعلّقاته، ومن الغَيْرِ بِقَدرِ الإمكان.

ترجمه: لزوم نیّت:

جویندهٔ علم باید در فراگیری دانش دارای نیّت باشد. چون اصل در تمام کارها نیّت است. به سبب فرمایش پیامبر اکرم ﷺ: «همانا کارها بسته به نیّت‌ها است (و پاداش هر کس به نیّت او بستگی دارد) و برای هر کس آن است که قصد کرده است.

لذا شایسته است که طالب علم در کارش رضایت خداوند متعال، و دور نمودن جهل و نادانی از خود و دیگران و زنده کردن دین و پایدار نگه داشتن اسلام و امر به معروف و نهی از منکر از خود و بستگانش و دیگران به اندازه‌ای که ممکن است را به عنوان نیّت و هدف در نظر داشته باشد.

۱۰- سِيْرَةُ الطالب فينبغي لطالب العلم أنْ: يَصْبِرَ في المشاق.
و يجتهد بقَدر الوُسْع. فلا يَصْرِف عُمُرَهُ في الدُنْيا الحقيرة.
و لا يُذِلُّ نفسَه بالطَمَع.(و يجتنب الحِقد، و الحَسَدَ).و يحترز عن التَكَبُّرِ.

ترجمه: روش طالب علم:

پس طالب علم باید در ناملایمات و سختی‌ها صبر داشته باشد و به قدر توان تلاش و کوشش کند، و عمرش را در راه دنیای پست و زودگذر صرف نکند، و خودش را به وسیلهٔ طمع ذلیل نگرداند، و از کینه توزی و حسد دوری نماید، و از تکبّر خودداری کند.

الفصل الثالث: في اختيار العلم و الاستاذ و الشريك و الثبات

فصل سوم: در انتخاب علم و استاد و همبحث و استقامت در راه

۱۱- اختيار العلم:

ينبغي لطالب العلم أنْ يختارَ من كلّ علمٍ أحْسَنَهُ و ما يحتاجُ إليه في أُمور دينه في الحالِ. ثُمَّ ما يحتاجُ إليه في المآلِ. و يُقدّمَ علمَ التوحيدِ، و يَعْرِفَ الله تعالى بالدليل.

ترجمه: انتخاب علم:

شایسته است که طالب علم از هر علمی نیکوترینِ آن را انتخاب نماید و آنچه که در امور دینی در حال حاضر به آنها احتیاج دارد و سپس آنچه را که در آینده به آن احتیاج پیدا می‌کند را برگزیند و خداشناسی را بر سایر علوم مقدم نماید و خدا را با دلیل و برهان بشناسد.

❁❁❁

۱۲- اختیار العتیق:

و یختارَ العتیقِ دُون المحدثات. قالوا: علیکم بالعتیقِ و إیّاکُم و المحدَثات».

ترجمه: انتخاب دانش‌های اصیل و پایدار:

علوم اصیل و پایه دار را انتخاب کند نه علوم بی پایه و ریشه، که گفته‌اند: «بر شما باد بر علوم سابقه‌دار[کهن] و دوری از علوم بی سابقه و تازه».[1]

❁❁❁

۱۳- اختیار المتون:

و یختارَ المُتُون کما قیلَ: علیکُم بالمُتُونَ.

ترجمه: برگزیدن متن:

و بر طالب علم است که به سراغ متون برود. چنانکه گفته شده «بر شما باد به پرداختن به متون» «نه اینکه به اندازه‌ای در پی حاشیه‌ها باشد که از اصل علم باز ماند».

❁❁❁

۱- شاید مراد آن باشد که: علوم جدیدی که به خاطر تازگی هنوز به بحث و بررسی نرسیده و اتقان و استحکام لازم را پیدا نکرده است.

١٤- اختيار الأُستاذ:

و أما اخْتيارُ الأُستاذ، فينبغي أنْ يختارَ الأعْلَمَ، و الأوْرَعَ، و الأسَنَّ.

ترجمه: برگزیدن استاد:

سزاوار است که در بین اساتید، داناترین و پرهیزکارترین و مسن‌ترین را انتخاب کند.

❀❀❀

١٥- الثَبات على ما يختار:

و ينبغي أنْ يُشاوِرَ في طَلَب أيِّ عِلْمٍ يُرادُ في المشي إلى تحصيله. و إذا وَصَلَ [دخل] المتعلّمُ إلى بِلادٍ يُريدُ أنْ يتعلّمَ فيها، فلْيكُنْ ألاّ يَعْجَلَ في الاخْتلاطِ مَعَ العلماء. و أنْ يَصْبِرَ شَهْرَيْنِ، حتّى كانَ اخْتيارُهُ لِلأُستاذ لَمْ يُؤَدِّ إلى تركِهِ و الرُجُوعِ إلى الآخَر، فلا يُبارَك له! فينبغي أنْ يَثْبُتَ و يَصْبِرَ: على أُسْتاذٍ و على كِتابٍ، حتّى لا يكون - بتركِهِ - أبْتَر. و على فنٍّ، حتّى لا يشتغلَ بفَنٍّ آخَرَ، قَبْلَ أنْ يصيرَ ماهِراً فيه. و على بَلَدٍ حتّى لا يَنْتَقِلَ إلى بَلَدٍ آخَر، من غَيْرِ ضَرُورة. فإنّ ذلك كلَّه يُفَرِّقُ الأُمورَ المُقَرِّبة إلى التحصيل، و يشْغل القَلْبَ، و يُضَيِّعُ الأوقات.

ترجمه: آنچه را انتخاب کرد، رها نکند:

و همچنین خوب است که در مورد هر علمی که می‌خواهد در راه تحصیل آن قدم بردارد مشورت نماید.

و اگر به شهری که تصمیم دارد در آنجا به فراگیری علم مشغول شود، رسید سزاواراست در معاشرت و همراهی با دانشمندان شتاب نکند و «تا» دو ماه صبر نموده تا اینکه مبادا شتابزده استادی انتخاب کند و بعد او را ترک نماید، که این کار برای وی نامبارک است. (این کار باعث توهین به استاد می‌شود و توهین به استاد سبب بی برکتی علمش می‌گردد).

و باید بر استاد و کتاب صبر و استقامت داشته باشد تا کتاب نیمه کاره نماند و نیز در فنّی که مشغول آن شده صبر و ثبات داشته باشد و تا در فنّی به مهارت نرسیده مشغول فنّ دیگری نشود و بدون ضرورت از شهری به شهر دیگر نرود. زیرا تمام این کارها باعث از هم پاشیدن اموری می‌شود که شخص را به تحصیل علم نزدیک می‌کند و دل را مشغول و وقت را تلف می‌نماید.

❀❀❀

۱۶- اختیار الشریك:

و أما اخْتیار الشریک، فینبغي أنْ یختارَ المُجِدَّ، و الوَرِعَ و صاحبَ الطبعِ المستقیمِ. یفرّ و یحترز من الکسْلانِ، و المُعَطِّلِ، و مِکْثارِ الکلامِ، و المُفْسِدِ و الفتّانِ. کما قیل - في الحکمة الفارسیّة - نَظْماً:

یار بد بدتر بود از مار بد — تا توانی می‌گریز از یار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند — یار بد بر جان و بر ایمان زند

و قیل:

فاعْتَبِرِ الأرضَ بأسْمائِها — و اعْتَبِرِ الصاحبَ بالصاحِبِ[1]

ترجمه: انتخاب دوست و همبحث:

۱- این شعر در نسخه‌های مختلف به چند صورت خوانده شده که ما آنها را ذکر می‌کنیم:
فاعتُبِر الأرض بإنمائها — و اعتَبِر الصاحبَ بالصاحبِ
فاعتَبَر الأرضُ بأسمائها — و اعتَبَر الصاحبُ بالصاحبِ
که خواندن شعر به این شکل
فأعتبر الأرضَ بأسمائها — و أعتبر الصاحبَ بالصاحب
به نظر بهتر از سایر قرائت‌ها است و شبیه به این جمله معروف است که می‌گوید: بگو دوست تو کیست تا بگویم چگونه آدمی هستی.

در انتخاب همبحث باید کسی را که مصمّم، باتقوی و دارای طبع مستقیم یعنی کج سلیقه نباشد انتخاب کند و از کسی که بی حال و تنبل و اهل تعطیلی (یعنی بیکاره) و پرحرف و مفسد و فتنه‌گر است جداً دوری نماید. همان طوری که در حکمت فارسی به صورت شعر گفته شده:

تا توانی می‌گریز از یار بد
یار بد بدتر بود از مار بد
مار بد تنها تو را بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند
زمین را با شانه هایش بشناس
و دوست را با دوستش به حساب آور

❁❁❁

۱۷- تعظیم العلم و أهله:

و ینبغي أنْ یُعَظّمَ العلمَ و أهْلَهُ بالقَلْبِ غایةَ التعظیم.

قیل: «**الحُرْمَةُ خَیْرٌ من الطاعَةِ**».

حتّی لَمْ یأخُذ الکتابَ، و لَمْ یُطالِعْ، و لَمْ یَقْرأ الدَرْسَ، إلاّ مَعَ الطَهارة.

ترجمه: بزرگداشتن علم و اهل آن:

و سزاوار است نسبت به علم و اهل علم قلباً نهایت تعظیم و احترام را بنماید.

گفته شده: «حفظ حرمت و احترام بهتر است از اطاعت کردن.»

تا آنجا که کتاب را به دست نگیرد و مطالعه نکند و نخواند مگر با «وضو» و طهارت.

❁❁❁

۱۸- أَدَبُ الكِتابة:

و ينبغي أنْ يُجَوِّدَ كتابة الكتاب. و لا يُقَرْمِطَ و يترك الحاشية ألاّ عند الضرورة لأنهُ إنْ عاشَ نَدِمَ، و إنْ ماتَ شُتِمَ.

ترجمه: آداب نوشتن:

نوشته را با خط خوش و خوانا بنویسد و درهم و ریز ننویسد حاشیه را ترک نماید مگر به ضرورت چون حاشیه نویس اگر زنده بماند پشیمان می‌شود و اگر هم بمیرد به او ناسزا گفته می‌شود.

«ترک نمودن حاشیه شاید به معنی حاشیه نویسی و به دلیل آن باشد که آنچه در حاشیه نگاشته می‌شود خصوصاً در ابتدای تحصیل غالباً کم مایه است که بعدها سبب خجلت زدگی نویسنده و ناسزا گویی دیگران است و یا به معنی حشر و اضافه نویسی است که آن نیز اسباب شرمندگی و شتم دیگران را فراهم می‌سازد».

❀❀❀

۱۹- أَدَبُ السماع:

و ينبغي أنْ يستمع العِلْمَ بالتعظيم و الحرمة، لا بالاستهزاء.

ترجمه: آداب گوش دادن:

و شایسته است به درس با تعظیم و احترام گوش بدهد نه با حالت تمسخر.

❀❀❀

۲۰- الاعتماد على الأُستاذ:

و لا يختار نوعا من العِلْمَ بنفسِهِ، بَلْ يُفَوِّضُ أمْرَهُ إلى أُستاذِهِ، لأنَّ الأُسْتاذَ قد حَصَلَ له التجاربُ في ذلك عند التحصيل، و عَرَفَ ما ينبغي لكُلّ واحدٍ، و ما يليقُ بطبيعتِهِ.

ترجمه: اعتماد بر استاد:

دانش‌آموز نباید خود نوع علم را انتخاب کند بلکه این امر را به استاد واگذار نماید چرا که استاد تجربه‌های فراوانی هنگام تحصیل اندوخته و می‌داند برای هر کسی چه چیز بهتر و شایسته‌تر و مناسب حال و طبیعت اوست.

۲۱- التأدُّبُ مَعَ الأُستاذ:

و ينبغي لِطالبِ العلم أنْ لا يجلسَ قريباً من الأُستاذ عند السبق، بغير (عذر إلاّ للضرورة) [ضرورة]، بَلْ ينبغي أنْ يكون بينَهُ و بينَ الأُستاذِ قَدْرُ القوسِ، لأَنَّهُ أقربُ إلى التعظيم.

ترجمه: رعایت ادب نسبت به استاد:

سزاوار است که شاگرد هنگام درس نزدیک به استاد ننشیند مگر اینکه عذری داشته باشد و ضرورتی پیش آید بلکه خوب است که بین او و استاد به اندازه‌ی یک کمان فاصله باشد چون این به رعایت احترام استاد نزدیک‌تر است.

❁❁❁

۲۲- أخلاق الطالب:

و ينبغي لطالب العلم أنْ يحترِزَ عَن الأخْلاق الذَميمة، فإنّها كِلابٌ معنويَّةٌ، و قال رسول الله ﷺ: «لا تدخُلُ الملائكةُ بيتاً فيهِ كَلْبٌ أَوْ صُوْرَةٌ».

ترجمه: اخلاق طالب علم:

مناسب است که طالب علم از اخلاق و رفتار ناپسند دوری کند زیرا اخلاق ناپسند مانند سگ در خانهٔ روح انسان است و رسول خدا ﷺ فرمود: «در خانه‌ای که سگ یا صورت [مجسمه] باشد ملائکه وارد نمی‌شوند.»

الفصل الرابع: في الجدّ و المواظبة و الهمة

فصل چهارم: در جدّیت، مواظبت و همّت

۲۳- الجدّ في الطَّلَب:

ثمَّ لابُدَّ لطالب العِلْمِ من الجدّ، و المواظبة و الملازَمة.

قيل: «مَنْ طَلَبَ شيئاً وَجَدَّ وَجَدَ، و مَنْ قَرَعَ باباً وَلَجَّ وَلَجَ».

و قيل: «بِقَدْرِ ما تتعنّیٰ [سعی] تنالُ ما تَتَمنّیٰ».

و قيل: «يُحتْاجُ في التعلُّم إلى جِدِّ الثلاثة: المتعلّم، و الأُستاذ و الأب - إن كانَ في الحياة -».

ترجمه: جدیت در طلب علم:

سپس جویای دانش باید در این راه جدّیت و مواظبت و پیگیری و مداومت داشته باشد.

گفته شده: کسی که به دنبال چیزی باشد و برای رسیدن به آن جدیّت به خرج دهد به آن می‌رسد: (عاقبت جوینده یابنده بود) و هر کس دری را پیوسته بکوبد داخل می‌شود و گفته شده: به اندازه‌ای که رنج بکشی به آرزوهایت می‌رسی. (نابرده رنج، گنج میسّر نمی‌شود)

و باز گفته شده: در راه یادگیری به جدیّت سه نفر احتیاج است: دانش‌آموز، استاد، پدر، اگر زنده است.

❁❁❁

۲٤- المواظبة على الطَّلَب:

و لابُدَّ لطالب العلم من المواظَبَةِ على الدرس. و التكرارِ في أوّل الليل و آخره، فإنّ ما بينَ العشائين، و وَقْتَ السحر، وَقْتٌ مبارَكٌ.

و قيل: «مَنْ أسْهَرَ نفسه بالليل فقد فَرَّحَ قلبه بالنهار». و يغتنم أيّامَ الحداثة، و عُنفوان الشباب. و لا يُجْهِدُ نَفْسَهُ جُهْداً يُضْعِفُ النَّفْسَ، و ينقطعُ عن العَمَلِ، بل يستعملُ الرِفْقَ في ذلك؛ فَإنَّ الرِفْقَ أصْلٌ عظيمٌ في جميع الأشياء.

ترجمه: مواظبت بر طلب علم:

طالب علم باید مواظبت بر درسهایش داشته باشد و آنها را در اوّل و آخر شب تکرار کند چون مابین عشائین (یعنی بین نماز مغرب و عشاء) و هنگام سحر وقت با برکتی است و گفته شده: هر کس شب زنده داری کند قلبش را در روز شاد کرده است. و دوران نوجوانی، و بهار جوانی را غنیمت بشمارد البته خود را طوری به زحمت نیاندازد که ضعیف شود و از کار بیافتد بلکه در کار با نرمی پیش برود چون نرمی در کار اصل مهمّی در تمام امور است.

❁❁❁

۲۵- الهِمّة العالية:

و لابُدَّ لطالِب العلم من الهِمّة العالية في العلم، فإنّ المَرْءَ يطير بِهِمَّتِهِ كالطيْرِ يطيرُ بجناحَيْهِ.

فلابُدَّ أنْ تكون هِمّتُهُ على حِفْظِ جميع الكُتُبِ ليُحَصِّلَ البَعْضَ.

فأمّا إذا كانَتْ له هِمَّةٌ، و لم يكنْ له جدٌّ، أو كان له جد و لم تَكُنْ له هِمَّةٌ عاليةٌ، لا يحصل له إلاّ القليلُ من العلم.

ترجمه: همّت بلند:

و باید خواهان علم دارای همّتی بلند باشد چون همان طوری که پرنده با دو بالش پرواز می‌کند انسان نیز با بال همّتش به پرواز درمی‌آید. پس باید بر حفظ تمام کتابها همت گمارَد تا به آموختن بعضی از آنها موفّق

گردد. امّا اگر همّت داشت ولی دارای جدیّت نبود و یا اینکه در کارش جدّی بود ولی همّت و هدفی بلند نداشت نمی‌تواند بیش از اندکی از علم را به دست آورد.

❀❀❀

۲۶- المثابَرة و الدقّة:

و ینبغي أنْ یَبْعَثَ نَفْسَهُ علی التَحصیلِ و الجِدِّ و المُواظَبةِ بالتأمُّلِ في فضائِلِ العُلوم و دَقائِقِها و حَقائِقِها.

فإنّ العلم یَبْقیٰ، و غیرُه یَفْنیٰ فإنَّه حَیاةٌ أبَدِیَّةٌ.

قیل: العالِمونَ (لایموتون) و إنْ ماتُوا فَهُمْ أحْیاءٌ».

و کفیٰ بِلَذَّةِ العلم داعِیاً - لِلعاقِلِ - إلی تَحْصیلِه.

ترجمه: پشتکار و دقت:

سزاوار است که با اندیشیدن در فضائل و نکته‌ها و حقایق علوم خودش را به تحصیل علم و جدیّت و مواظبت در کار ترغیب کند. چون علم است که باقی می‌ماند و غیرِ آن از بین می‌رود و علم مایهٔ حیات جاودانی است.

گفته شده: دانشمندان «نمی‌میرند» و اگر «به ظاهر» هم بمیرند «حقیقتاً» زنده هستند. و تنها لذّت دانش به عنوان محرّک و ایجاد انگیزه برای انسان عاقل بس است.

❀❀❀

۲۷- الکَسَل و أسبابُه و علاجُه:

و قد یتولّدُ الکَسَلُ من کثرة البَلْغَمِ و الرطوبات.

و طریق تقلیلهِ تقلیلُ الطعام، و ذلك: لأنّ النسیانَ من کثرة البَلْغَمِ، و کَثرةُ

البَلْغَمِ من كَثْرة شُرْبِ الماءِ، و كَثْرَةُ شُرْبِ الماءِ من كَثْرة الأَكْلِ.

و الخبزُ اليابِسُ يَقْطَعُ البَلْغَمَ و الرطوبةَ.

و كذا أكْلُ الزبيبِ، و لا يُكْثِر الأكْلَ منه، حتّى لا يَحْتاجَ إلى شُرْبِ الماءِ فيزيدُ البَلْغَمُ.

و السِواكُ يُقَلِّلُ البَلْغَمَ، و يزيدُ في الحفظ، و الفصاحة.

و كذا القَيْءُ يُقَلِّلُ البَلْغَمَ و الرطوبات.

و طريقُ تقليلِ الأكلِ:

التأمُلُ في منافعِ قلّة الأكلِ، و هي: الصحّةُ، و العفّةُ، و غيرُهما.

و التأمُّلُ في مَضارِّ كثْرة الأكلِ، و هي: الأمراضُ و كلالةُ الطَبْعِ. و قلّة الفِطنة.

و قيل: «البِطْنَةُ تُذهب المطنه».

و ينبغي أنْ يأكُلَ [لا يأكل] الأطعمةَ الدسْمةَ، و يُقَدِّمُ- في الأكْلِ - الألطفَ، و الأشهىٰ.

و أنْ لا يَسعىٰ في الأكْلِ و النوم إلاّ لغرض الطاعات، كالصلوة، و الصوم، و غيرهما.

ترجمه: بی حالی و اسباب و راه چارهی آن:

گاهی اوقات خمودی و تنبلی ناشی از زیاد شدن بلغم و رطوبت‌های بدن است و راه کاهش آن کم کردن غذاست.

توضیح اینکه: فراموشی از زیادی بلغم است و زیاد آب خوردن باعث ازدیاد بلغم می‌شود و زیاد آب خوردن از زیاد غذا خوردن است.

و خوردن نان خشک بلغم و رطوبت بدن را از بین می‌برد و همچنین خوردن مویز، البته زیاد نخورد تا اینکه محتاج به خوردن آب نگردد و بلغم زیاد نشود.

مسواک کردن نیز باعث کم شدن بلغم می‌شود و حافظه و فصاحت را هم تقویت می‌نماید و همچنین قی کردن (استفراغ کردن) باعث کم شدن بلغم و رطوبت‌های بدن است.

راه کم کردن غذا:

تفکّر و تأمّل در فایده‌های کم خوردن مثل: سلامتی و پاکدامنی و دیگر فواید، و نیز اندیشیدن در ضرر و زیانهای زیاد خوردن، مانند: بیماری‌ها، کندی و از دست دادن ذوق و کم شدن هوش و زیرکی. (از راههای کم کردن غذاست) و گفته شده: پر بودن شکم هوش را از بین می‌برد.

و خوب است که غذاهای چرب[1] «نخورد» و غذایی که بیشتر باب طبع و مورد اشتهاست بر غذاهای دیگر مقدّم کند و هدفش از خوردن و استراحت کردن آمادگی برای انجام طاعات مثل نماز و روزه و غیر آن باشد.

الفصل الخامس: في بِدايةِ السبقِ و قَدْرِهِ و تَرْتِيبِه

فصل پنجم: در زمان شروع درس، مقدار و ترتیب آن

۲۸- وَقْتُ الشروع:

۱- هدف، نشان دادن راههای کم کردن غذاست، تا آب کمتر نوشیده شود و بلغم از بین برود، و لیکن اگر با خوردن غذاهای چرب، نیاز به آب بیشتر پیدا کند، و در نتیجه بلغم فزونی یابد، باید به راههای دیگر کم خوردن و از بین بردن بلغم روآورد، همچنین لازم به یادآوری است که بدن، به ویژه در سنین خردسالی و نوجوانی و جوانی به چربی نیاز دارد. مؤلف نیز این کتاب را برای نوآموزانی که غالباً در این سنین هستند نگاشته است. هر چند در برخی نسخه‌ها کلم «لا یأکل» آمده که در اینجا نیز به عنوان نسخهٔ بدل ذکر گردیده است و امروزه دلیل نخوردن غذاهای چرب و ضررهای ناشی از آن برای عموم روشن است

ينبغي أنْ تكونَ بدايةُ السَبْق يومَ الأربعاء، كما قالَ رسول الله ﷺ: «ما من شيء بُدِئَ في يوم الأربعاء إلاّ و قد تمَّ».

قيل: كلُّ عملٍ من أعمالِ الخير لابُدَّ أنْ يوقَعَ يَومَ الأربعاء، و هذا، لأنّ يومَ الأربعاء يومٌ خُلِقَ فيهِ النُورُ. و هو يومُ نحْسٌ في حقِّ الكُفّارِ، فيكونُ مُبارَكاً للمؤمِنينَ.

ترجمه: زمان آغاز درس:

بهتر است که شروع درس روز چهارشنبه باشد همانطوری که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: هیچ کاری نیست که روز چهارشنبه شروع شود مگر اینکه به پایان برسد.

و گفته شده: تمام کارهای خیر باید در چهارشنبه واقع شود، چون چهارشنبه روزی است که خداوند نور را خلق کرده است، و روزی است که برای کفّار نحس و شوم بوده پس برای مؤمنین با برکت باشد.

❁❁❁

۲۹- مقدار الدرس و تكراره:

و أمّا قَدْرُ السَبْقِ في الابتداء:

فينبغي أنْ يكونَ قدر السبق للمُبْتَدِئِ قَدْرَ ما يُمْكِنُ ضَبْطُهُ بالإعادَةِ مرّتينَ، بالرِفْقِ و التَدْريجِ.

فأما إذا طالَ السبقُ في الابتداءِ، و احْتاجَ إلى الإعادة عشر مرّاتٍ، فهو في الانتهاء -أيضاً- كذلك، لأنّه يعتاد ذلك، و لا يتركُ تلك العادةَ إلاّ بجُهدٍ كثير.

و قد قيل: «الدَرْسُ حَرْفٌ، و التكرارُ ألْفٌ».

ترجمه: مقدار درس و تکرار آن:

مقدار درس در ابتداء: مقدار درس برای نوآموز باید به اندازه‌ای باشد

که بتواند با روزی دو بار تکرار به نرمی و تدریج درس را به خاطر بسپارد.

اما اگر در آغاز، درس طولانی شود و به اندازه‌ای گردد که به ده بار دوره کردن برای یادگیری احتیاج باشد تا انتهای تحصیل همین گونه خواهد بود زیرا شخص دانش‌آموز به این روش عادت کرده و ترک نمودن این عادت جز با کوشش فراوان میسّر نخواهد گشت و از روی تحقیق گفته شده: درس یک حرف و تکرار آن هزار بار باشد.

❀❀❀

۳۰- الشروع بالمتون الصغار:

و ينبغي أنْ يبتدئَ بشيءٍ يكونُ أقربَ إلى فهمه.

و الاساتيذُ كانوا يختارونَ للمبتدئ صِغارَ المُتونِ المبسوطةِ، لأنّها أقْرَبُ إلى الفهم، و الضبط.

ترجمه: از متنهای کوچک شروع کند:

وبهتر است «درس را» از متنی که به فهم آن نزدیکتراست شروع نماید.

روش استادان از پیش چنین بود که برای افراد مبتدی، متن‌های کوتاه را انتخاب می‌نمودند زیرا اینگونه متن‌های درسی راحت‌تر فهمیده و به خاطر سپرده می‌شود.

❀❀❀

۳۱- كتابةُ الدرس:

و ينبغي أنْ يُعَلّقَ السبق، بعدَ الضَبْطِ و الإعادة كثيراً.

و لا يكتب المتعلّمُ شيئاً لا يفهمُهُ، فإنّه يورِثُ كلالةَ الطبْعِ، و يُذْهِبُ الفِطْنَةَ، و يضيّعُ أوقاته.

ترجمه: نوشتن درس:

و سزاوار است درس را بعد از فراگیری و تکرار زیاد، بنویسد و تا چیزی را نفهمیده یادداشت نکند زیرا این کار باعث کندی ذهن و کم هوشی و اتلاف وقتش می‌گردد.

❀❀❀

۳۲- فهم الدرس:

و ينبغي أنْ يجتهدَ في الفهم عن الأُستاذ، أو بالتأمُّلِ، و التفكُّرِ. و كثرة التكْرار، فإنّه إذا قَلَّ السبقُ و كَثُرَ التكْرار و التأمُّل؛ يُدْرِكُ و يُفْهَمُ. و قيل: «حِفْظُ حرفينِ خَيْرٌ من سماع وَرَقين (و فَهْمُ حرفينِ خَيْرٌ من حِفْظ وِقْرين)».

و إذا تَهاوَنَ في الفَهْمِ، و لم يَجْتَهِدْ مرّةً أو مرّتينِ، يَعْتادُ ذلكَ، فلا يَفْهَمُ الكلامَ اليسيرِ.

فينبغي أنْ لا يَتَهاوَنَ، بل يَجْتَهِدَ، و يَدْعُوَ اللهَ تعالىٰ، و يَتَضَرَّعَ اليه، فإنّه يُجِيبُ مَنْ دَعاهُ، و لا يُخَيِّبُ مَنْ رَجاهُ.

ترجمه: فهم درس:

در فهمیدن درس از استاد، یا با تأمل و فکر کردن و تکرار کردن بسیار تلاش کند. چون اگر درس کم شد و تکرار زیاد گردید و همراه با تأمل بود فهمیده می‌شود. گفته شده: حفظ دو حرف بهتر است از گوش کردن دو ورق، و فهمیدن دو حرف بهتر از حفظ کردن دو بار کتاب ست. و اگر در فهمیدن درس سهل انگاری کرد یک بار یا دو بار در فهمیدن نکوشید به این کار عادت می‌کند و کلام آسان را هم دیگر نمی‌فهمد. پس به جاست که سهل انگاری نکند بلکه کوشش نماید و از درگاه خداوند بخواهد و به سوی او تضرّع کند چون خداوند ندای کسی که او را بخواند جواب می‌دهد و کسی را که به او امید بسته ناامید نمی‌سازد.

۳۳- المُباحثةُ و المُذاكَرة:

و لابُدَّ لطالب العلم من المطارحَة و المناظَرةِ.

فينبغي أنْ يكونَ بالإنصافِ، و التأنّي، و التأمُّلِ.

فيحترز عن الشَغَبِ و الغَضَبِ، فإنَّ المناظرةَ و المذاكرةَ مشاوَرةٌ، و المُشاوَرةُ إنّما تكونُ لاستخراج الصوابِ، و ذلك إنما يحصل بالتأمُّل و الإنصافِ، و لا يحصل ذلك بالغَضَبِ، و الشَغَبِ.

و فائدة المطارحة و المُناظرة أقوى من فائدة مجرّد التكرار، لأنّ فيه تكراراً مع زيادةٍ.

قيل: «مُطارحةُ ساعةٍ خيرٌ من تكرار شَهْرٍ» لكن إذا كانَ مَعَ مُنْصَفٍ، سليم الطبْع.

و إيّاك و المذاكرة مع مُتَعنِّتٍ، غير مُستَقيمِ الطبع، فإن الطبيعة مُسْتَرِقَةٌ[1] و الأخلاقَ متعدّيةٌ، و المجاورة مؤثرةٌ.

ترجمه: مباحثه:

و باید طالب علم مطالب علمی را که آموخته طرح نماید و روی آنها بحث کند (یعنی مباحثه کند).

و مباحثه باید همراه با انصاف و آرامش و تأمل باشد.

و از غوغاگری و عصبانی شدن دوری کند. چون مباحثه و مذاکرهٔ علمی یک نوع مشورت کردن است و مشورت کردن برای بدست آوردن نظر صحیح انجام می‌گیرد و با غوغا به پا کردن و عصبانی شدن نظر صحیح به دست نمی‌آید. بلکه با تأمّل و انصاف این کار امکان‌پذیر است.

۱- در صورتی که کلمه را با تشدید (مُسْتَرِقّه) بخوانیم به معنی آن است که طبیعت انسان به برده‌گی گرفته می‌شود.

و فایدهٔ مباحثه از فایدهٔ تکرار به تنهایی بیشتر است. زیرا در مباحثه علاوه بر تکرار تبادل اندیشه و تأمّل نیز هست.

گفته شده یک ساعت مباحثه از یک ماه تکرار بهتر است. البته در صورتی که با انسانی منصف که دارای طبعی بی آلایش است بحث کنی و مبادا با انسان یک دنده و کج سلیقه مناظره کنی. چرا که طبیعت انسان دزدی چالاک است و اخلاق شایسته و ناشایست قابل سرایت است، و همجواری اثرگذار می‌باشد.

❀❀❀

٣٤- التأمُّل و التدقيق:

و ينبغي لطالب العلم أنْ يكونَ متأمِّلاً - في جميع الاوقات - في دقائِق العلُومِ، و يَعتادَ ذلكَ، فإنّما يُدْرَكُ الدقائق بالتأمُّل.

و لهذا قيل: «تأمَّل تُدْرِكْ».

و لابُدَّ من التأمُّل قَبْلَ الكلامِ، حتّى يكونَ صَواباً فإن الكلامَ كالسَّهمِ، فلابُدَّ من تقويمهِ بالتأمُّلِ قبلَ الكلام، حتّى يكونَ ذِكْرُهُ مُصيباً.

في (أصول الفقه): هذا أصلٌ كبير، و هو: أنْ يكونَ كلامُ الفقيهِ [المناظر] لمُناظره بالتأمُّل.

ترجمه: اندیشیدن و دقیق بودن:

و چه خوب است که طالب علم پیوسته در حال تأمّل در نکات دقیق علوم باشد و عادت کند به این کار. چون نکات دقیق با فکرکردن و اندیشیدن فهمیده می‌شود و برای همین گفته شده: بیاندیش تا بفهمی. و باید قبل از حرف زدن فکر کرد تا کلام درست و صحیح باشد. چون سخن مانند تیر است. (پس باید مانند تیر با تأمل و درنگ افکنده شود) بنابراین

ناچار باید پیش از سخن گفتن با اندیشه و تأمل به کلام، قوام و استواری بخشید تا ذکر آن سخن به صواب ختم شود. در «مبانی فقه» اصول فقه این اصل مهمّی است که کلام فقیه در مقابل کسی که با او بحث می‌کند باید همراه با اندیشه باشد.

❁❁❁

۳۵- الاسْتِفادَةُ:

و يكون مُستفيداً في جميع الأحوالِ و الأوقاتِ، و من جميع الأشخاصِ.

قال رسول الله ﷺ: «الحكمة ضالّةُ المؤمنِ أينما وَجَدَها أخذها [قَيَّدها]».

و قيل: «خُذْ ما صَفا، و دَعْ ما كَدر».

و ليسَ لِصحيحِ البَدَنِ و العَقْلِ عُذْرٌ في تَرْكِ التعلُّمِ.

ترجمه: بهره بردن:

طالب علم باید از همه‌ی فرصت‌ها و از همهٔ اشخاص بهره ببرد. پیامبر اکرم ﷺ فرموده: حکمت گمشده‌ی مؤمن است. هر کجا آن را بیابد فرا می‌گیرد و گفته شده آنچه را زلال و ناب است بگیر و آنچه را تیره و آلوده است واگذار. و کسی که دارای جسم و فکری سالم است هیچ بهانه‌ای برای ترک دانش آموزی و فراگیری علم ندارد.

❁❁❁

٣٦- الشكْرُ و الدعاء:

و للمتعلّم أنْ يشتغلَ بِالشكر، باللسانِ، و الأرْكانِ:

بأنْ يرى الفَهْمَ و العلمَ من الله.

و يُراعيَ الفُقَراءَ بالمالَ و غيره.

و يَطْلُبَ من الله التوفيقَ و الهدايةَ، فإنّ اللهَ تعالىٰ هادٍ لمن اسْتَهداهُ.

«وَ مِنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»[1] و يهديه إلى صراطٍ مستقيم.

ترجمه: شکرگزاری و دعا:

و کسی که دنبال علم است باید همواره به وسیله زبان و سایر اعضایش از خداوند تشکر کند. به اینکه فهم و علم را از خدا بداند. و تهیدستان را به وسیله‌ی مال و غیر مال (مانند علم و دانش) یاری نماید. و از خداوند توفیق و راهنمایی در راه علم طلب کند چون خدای متعال راهنمای کسانی است که از او راهنمایی بخواهند «و هر کس توکّل بر خدا کند، خدا او را بس است.» او را به راه راست راهنمایی می‌کند.

❁❁❁

۳۷- علوّ الهمّة بنبذ الطمع و البخل:

و ينبغي لطالب العلم أنْ يكونَ ذا هِمَّةٍ عاليةٍ: لا يطمعُ في أموال الناس.

قال رسول الله ﷺ: «إيّاك و الطَمَعَ؛ فَإنَّهُ فَقْرٌ حاضِرٌ».

و لا يَبْخَلُ بما عندَهُ من المال، بَلْ يُنْفِقُ على نفسه و على غيره.

قال النبيُّ ﷺ: «الناسُ كلُّهم في الفَقْرِ مَخافَةَ الفقرِ».

و كانوا في الزمان الاوّل يتعلّمون الحِرفَةَ، ثُمَّ يتعلّمونَ العِلْمَ، حتّى لا يطمعُوا في أموال الناس.

و في الحكمة: «مَن اَستغْنىٰ بِمال الناس، افْتَقَرَ».

و العالِمُ إذا كان طامعاً، لا تَبْقىٰ له [لا يرعى] حُرْمة العِلمِ، فلا يقول بالحقِّ.

ترجمه: همت بلند داشتن به وسیله‌ی دوری کردن طمع و بخل از نفس:

طلبه باید دارای همّتی بلند باشد، در مال مردم طمع نکند، پیامبر

۱- سوره‌ی طلاق آیه‌ی ۳.

اکرم ﷺ فرمود: مبادا طمع کنی، چون طمع کردن نیازمندی و بیچارگیِ حاضر و آماده‌ای است. و در آنچه که دارد بخیل نباشد بلکه به خودش و دیگران ببخشد، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: همهٔ مردم از ترس نداری در نداری و فقر هستند (یعنی می‌ترسند که فقیر شوند استفاده نمی‌کنند، پس فقیرند.)

و در زمان قدیم طالبان علم ابتدا حرفه و صنعتی یاد می‌گرفتند بعد به آموختن علم می‌پرداختند تا چشم طمع در اموال مردم نداشته باشند. در سخنان حکمت‌آمیز آمده است که: هر کس به مال مردم طلب توانگری کند (یا توانگر شود) نیازمند و فقیر می‌شود. و عالم اگر طمعکار شد حرمت علم برایش باقی نمی‌ماند در نتیجه حرف حقّ نمی‌گوید.

❁❁❁

۳۸- التقدیر للتکرار:

و ینبغي لطالب العِلْمِ أنْ یُعِدَّ وَ یُقَدِّرَ لنفسهِ تقدیراً في التکرار، فإنّه لایستقرُّ قلبه [نفسه] حتّی یَبْلُغَ ذلك المبْلَغ.

و ینبغي أنْ یُکَرِّرَ سبق الأمْسِ خمسَ مرّاتٍ، و سبق الیوم الذی قبل الأمْسِ أرْبَعَ مرّاتٍ، و سبق الذی قبلَهُ ثلاثاً، و الذی قبلَهُ اثْنتینِ، و الذی قبلَهُ واحدةً.

فهذا أدْعیٰ إلی الحفظ.

ترجمه: چقدر باید تکرار کرد:

و شایسته است که طالب علم برای خودش در تکرار درس اندازه‌ای قرار دهد چون این کار باعث می‌شود تا به آن اندازه نرسد دلش آرام نگیرد و خوب است که درس روز گذشته را پنج مرتبه و دروس روز قبل از آن را چهار مرتبه و روز قبل از آن را سه مرتبه و قبل از آن را دو مرتبه و

روز قبل از آن را یک مرتبه تکرار نماید. که این کار منجر به حفظ درس می‌شود.

❀❀❀

۳۹- المخافَتهُ و الاجهارُ عند التکرار:

و ينبغي أنْ لا يعتادَ المخافتةَ في التكرار، لأنّ الدرسَ و التكرارَ لابُدَّ أنْ يكونا بقوّةٍ و نشاطٍ. [و لا يشتغلَ في حال نُعاسٍ، أو غَضَبٍ، أو جُوعٍ، أو عَطَشٍ، و نحو ذلك].

و لا يَجْهَرُ جَهْراً، و لا يُجْهِدُ نَفْسَهُ لئلاً (يَتَنَفَّرَ و) ينقطع عن التكرار. فَخَيْرُ الأُمُورِ أوْسَطُهَا.

ترجمه: آهسته و بلند تکرار کردن:

و سزاوار است که به آهسته تکرار کردن عادت نکند. چون درس و تکرار باید همراه با نشاط و قوّت باشد، و در حال چرت یا خشم یا گرسنگی یا تشنگی و مانند آن مشغول تکرار نشود. و با صدای خیلی بلند هم نباشد، خودش را هم به زحمت نیاندازد که باعث گردد از تکرار کردن زده شود، بهترین چیزها میانه و حدّ متوسط آن است.

❀❀❀

٤٠- المداومة على الطلب:

و لابُدَّ من المداومة في العلم، من أوّل التحصيل إلى آخر العُمُر.

ترجمه: دائماً در طلب علم باشد:

و باید همواره در طلب علم باشد و یادگیری آن را ترک نکند از ابتدای تحصیل تا پایان عمر.

الفصل السادس: في التوكل

فصل ششم: در توکّل

٤١- اقتصاد الطالب:

لابُدَّ لطالب العلم من التوكُّل في طلب العلمِ، و لا يهتمّ [يهمّ] لأمور الرِزْق. و لا يشتغل قلبَه بذلك و يصبر.

لأنَّ طلبَ العلم أمْرٌ عظيم، و في تَعَب تحصيله أجْرٌ قوِيّ، و هو أفضلُ من قراءة القرآن عند اكثر العُلماء.

فمن صَبَر على ذلك وَجَدَ لذّته تفوق سائر لذّات الدُنيا.

و لذا كانَ محمّد بن الحسن [الطوسیﷺ] - إذا سَهَرَ الليالِيَ و أنحلَّ له المشكلاتُ - يقول: «أيْنَ أبناءُ المُلوكِ من هذه اللذّاتِ».

ترجمه: وضعيّت معيشتی طالب علم:

طالب علم ناگزیر است که در طلب دانش به خدا توکّل کند و به امور معیشتی خود «بیش از اندازه» اهتمام نورزد و ناراحت نباشد و قلبش را مشغول آن نکند و صبر داشته باشد؛ چون طلب علم کار بزرگی است و برای رنجی که در راه به دست آوردن آن کشیده می‌شود، پاداش و مزد بزرگی قرار داده شده است و طلب علم نزد بیشتر علماء از خواندن قرآن بافضیلت‌تر است.

پس هر کس بر مشکلات آن صبر کند، لذّتش را بالاتر از سایر لذّت‌ها می‌یابد، و لذا شیخ طوسی وقتی که شب بیدار می‌ماند و مشکلات علمی برایش حل می‌شد، می‌گفت: «کجا هستند شاهزادگان از این لذت ها؟» یعنی کجایند بچشند که دانستن چه لذّتی دارد؟

۴۲- انحصار الاشتغال بالعلوم:

و ينبغي أنْ لا يشتغل بشيءٍ و لا يُعْرِضَ عن الفقه، و التفسير، و الحديث، و علم القرآن.

ترجمه: فقط مشغول تحصیل علم باشد:

و سزاوار است به کاری غیر از تحصیل علم مشغول نشود و از فقه و تفسیر و حدیث و علم قرآن روی برنگرداند.

الفصل السابع: في وقت التحصيل

فصل هفتم: در زمان تحصیل علم

۴۳- وقت الطلب و استغلاله:

قيل: «وَقْتُ الطلبِ: من المَهْدِ إلى اللحُدِ».

و أفضل أوقاته: شَرْخُ الشباب و وقتُ السَحَرِ، و ما بين العشاءين.

و ينبغي أنْ يستغرق جميع أوقاته.

ترجمه: زمان طلب علم و بهره‌برداری از آن:

گفته شده زمان طلب علم از گهواره تا گور است و بهترین وقت‌ها اوّل جوانی است و بهترین ساعات وقت سحر و بین وقت نماز مغرب و عشاء است. و سزاوار است تمام اوقاتش را پر کند. (یعنی در تمام اوقات به دنبال علم و یادگیری باشد).

❀❀❀

۴۴- التنوّع لدفع الملل:

فإذا ملَّ من علمٍ اشتغلَ بعلمٍ آخر.

و كانَ محمّدُبنُ الحسنِ لاينامُ الليلَ، و كانَ يضَعُ عندَهُ دفاتِرَ، فكانَ إذا مَلَّ من نوعٍ ينظُر في نوعٍ آخَر.

ترجمه: تنوع برای رفع خستگی:

و وقتی از یک علم خسته شد به سراغ علم دیگری برود و شیخ طوسی پیوسته شب زنده‌دار بود و جزوه‌هایی پیش خود می‌گذاشت و زمانی از یک نوع علم خسته می‌شد به سراغ دیگری می‌رفت.

و كانَ يَضَعُ عندَهُ الماءَ، و يُزيلُ نومَهُ بالماءِ، و كانَ يقولُ: «النَوْمُ من الحَرارة».

و نزد خود ظرف آبی می‌گذاشت و به وسیله‌ی آب به صورت زدن خوابش را از بین می‌برد و می‌گفت: خواب از حرارت است.

الفصل الثامن: في الشفقة و النصيحة

فصل هشتم: در دلسوزی و خیرخواهی

٤٥- طلب الكمال:

ينبغي أنْ يكونَ صاحبُ العِلْمِ مُشفقاً، ناصحاً، غير حاسدٍ، فالحَسَدُ يَضُرُّ و لا ينفع. بل يسعى بنيّة تحصيل الكمال.

ترجمه: کمال جویی:

شایسته است کسی که دارای علم است دلسوز و خیرخواه نسبت به دیگران باشد و حسود نباشد، چرا که حسد ضرر دارد و نفعی به انسان نمی‌رساند، بلکه با هدف به دست آوردن رشد و کمال سعی و تلاش کند.

❀❀❀

٤٦- شَفَقَةُ المُعَلِّم:

و ينبغي أن تكونَ هِمَّةُ المُعَلِّم أنْ يصيرَ المتعلّم في قرنِهِ عالماً.

و يُشْفِقُ على تلاميذِهِ

... بحيث فاق [على] علماء العالم

ترجمه: دلسوزی استاد:

خوب است که هدف معلّم این باشد که شاگرد او در عصر خودِ او دانشمند شود، و معلّم باید برای شاگردانش دلسوزی کند و طوری آنان را پرورش دهد که سرآمد همهٔ عالمانِ دوران شوند.

❀❀❀

٤٧- ترك النزاع و المخاصمة:

و ينبغي لطالب العلم أنْ لا يُنازِعَ أحَداً، و لا يُخاصِمَهُ، لأنَّهُ يُضَيِّعُ أوقاتَهُ.

فالْمُحْسِنُ سيُجزىٰ باحْسانِهِ، و المُسيءُ ستكفِيه مساءتُهُ.

قيل: «عليك أنْ تشتغلَ بمصالح نَفْسك، و لا بِقَهْرِ عَدُوِّكَ؛ فإذا قُمْتَ بمصالحِ نَفْسِكَ تَضَمَّنَ ذلك قَهْرَ عَدُوِّكَ».

و ايّاك و المعاداةَ، فإنّها تفضحُكَ، و تُضَيّعُ أوقاتَكَ.

و عليكَ بالتَحَمُّلِ، لا سيّما من السُفَهاء.

ترجمه: ترک ستیزه و دشمنی:

شایسته است که طالب علم با هیچ کس به ستیز برنخیزد و دشمنی نورزد، چون این کارها باعث اتلاف وقت او می‌شود. آدم نیکوکار با خوبیش پاداش خودش را می‌گیرد و انسان بد همان بدی او برای او بس است.

گفته شده: بر تو باد که مشغول اصلاح نفس خودت باشی نه در

اندیشه غلبهٔ بر دشمن، زیرا اقدام تو به اصلاح نفس، غلبه بر دشمن را به همراه دارد.

و مبادا که در پی دشمنی کردن با دیگران باشی که تو را رسوا می‌کند و اوقاتت را به هدر می‌دهد و باید که بردباری باشی، به ویژه بر آنچه که از ابلهان سر می‌زند.

❀❀❀

٤٨-الابتعاد عن سُوء الظنّ:

و إيّاك أنْ تَظُنَّ بالمؤمِنِ سوءً فإنَّهُ منشأُ العداوة.

و لا يحلُّ ذلک، لقولهِ ﷺ: «ظُنُّوا بالمُؤمنينَ خَيْراً».

و إنّما يَنْشَأُ ذلكَ من خُبْثِ النِيَّةِ.

ترجمه: دوری از سوء ظن نسبت به دیگران:

و بپرهیز از سوء ظن نسبت به شخص مؤمن چرا که باعث دشمنی است، و جایز نمی‌باشد؛ به دلیل سخن پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: نسبت به مؤمنین حسن ظن داشته باشید.

و همانا بدگمانی و سوءظن از باطن خراب و از نیّت آلوده است.

الفصل التاسع: في الاستفادة

فصل نهم: در بهره‌مندی

٤٩-الاستفادة و طريقها:

فينبغي لطالب العلم أنْ يكونَ مستفيداً في كلِّ وَقْتٍ، حتّى يَحصلَ له الفضْلُ.

و طريق الاستفادة أنْ يكون مَعَهُ - في كُلِّ وَقْتٍ - محْبَرَةٌ حتّى يكتبَ ما يسمع من الفوائد.

قيل: « ما حُفِظَ فَرَّ، و ما كُتِبَ قَرَّ».

و قيل: «العلمُ ما يُؤخَذُ من افواه الرجال».

لأنَّهم يحفَظونَ أحْسَنَ ما يَسْمعونَ، و يقولونَ أحْسَنَ ما يحفَظونَ.

و وصّىٰ شخْصٌ ابْنَهُ بأنْ يحْفَظَ كلَّ يومٍ شِقْصاً من العِلم، فإنّهُ يَسيرٌ، و عن قَريبٍ يَصِيْرُ كَثيراً.

ترجمه: بهره بردن و راه آن:

سزاوار است که طلبه در هر زمانی به دنبال بهره بردن باشد تا اینکه دارای فضل و دانش شود. و راه استفاده کردن این است که همیشه قلم و دواتی به همراه داشته باشد تا هر چیز با فایده‌ای که می‌شنود بنویسد.

گفته شده: «آنچه که به خاطر سپرده شود فرار می‌کند و فراموش می‌گردد و آنچه که نوشته شود، باقی می‌ماند».

و گفته‌اند: «دانش آن است که از دهان بزرگان گرفته می‌شود»، چرا که آنان بهترین چیزهایی را که می‌شنوند به خاطر می‌سپارند؛ و بهترین حرف هایی را که به خاطر دارند بیان می‌کنند.

شخصی به فرزندش وصیّت کرد که هر روز قسمت کمی از علم را حفظ کند. چون هر چند کم است ولی به زودی زیاد می‌شود. «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود».

❁❁❁

۵۰- اغتنام الوقت و الشيوخ:

و العُمْرُ قصيرٌ و العلمُ كثيرٌ، فينبغي أنْ لا يُضيّعَ الطالبُ له الأوقاتَ، و الساعات، و يَغْتَنِمَ الليالِيَ و الخَلواتِ.

قیل: «اللیلُ طویلٌ؛ فلا تُقَصِّرْهُ بمنامِکَ، و النهارُ مُضیءٌ: فلا تُکَدِّرْهُ بآثامِکَ».

و ینبغي لطالبِ العلم أنْ یَغْتَنِمَ الشُیوخَ، و یَسْتَفِیْدَ منهم.

و لا یتحسَّرُ لِکُلِّ ما فاتَ بل یَغْتَنِمُ ما حَصَلَ له في الحال و الاستِقْبالِ.

ترجمه: وقت و بزرگان را غنیمت بشمارد:

و عمر انسان کوتاه است و دانستنی زیاد، لذا سزاوار است که جوینده‌ی علم اوقات و لحظاتش را تلف نکند و شب‌ها و زمان و مکان‌های خلوت را غنیمت بشمارد. گفته شده: «شب طولانی است، آن را با خوابیدن کوتاه نکن، و روز روشن است. پس آن را با گناهانت آلوده و تاریک نساز».

و شایسته است برای طالب علم که بزرگان علمی را غنیمت بشمارد و از آنها استفاده کند و حسرت هر آنچه را از دست رفته است نخورد. بلکه آنچه را در زمان حال و آینده به دست می‌آورد، غنیمت بشمارد.

❁❁❁

۵۱- تحمّل المشاق في سبیل الطلب:

و لابُدَّ لطالبِ العلم من تحمُّل المشاق و المَذَلَّةِ في طلب العلم.

و التَّمَلُّقُ مذمومٌ إلاّ في طلب العلم فإنّه لابُدَّ له من تملُّق الأُستاذ و الشرکاء و غیرهم، للاستفادة منهم.

و قیل: «العلمُ عِزٌّ لا ذُلَّ فیه، و لا یُدْرَکُ إلاّ بِذُلٍّ لا عِزَّ فیه».

ترجمه: تحمل سختی‌ها در راه علم:

و جوینده علم در راه طلب آن ناگزیر از تحمل سختی و خواری است. چاپلوسی نکوهیده است مگر در راه علم. پس باید برای استفاده بیشتر از استاد و هم بحث‌ها، از ایشان چاپلوسی کند.

و گفته شده: «علم عزّتی است که خواری در آن نیست و به دست نمی‌آید مگر با ذلّتی که عزت در آن نیست».

الفصل العاشر: في الورع في التعلم

فصل دهم: پرهیزکاری در راه یادگیری

۵۲- التزام الورع فعلاً، و ترکاً:

رُوِيَ حديث في هذا البابِ عن رسول الله ﷺ قال: «مَنْ لم يَتَوَرَّعْ في تعلُّمهِ ابتلاءُ اللهُ بأحَدِ ثلاثةِ أشْياءَ: إمّا يُميتُهُ في شَبابهِ. أوْ يُوقِعُهُ في الرساتيق. أوْ يبتليهِ بخدمة السُلطان».

فمهما كانَ طالبُ العِلمُ أوْرَعَ كانَ علمُهُ أنْفَعَ، و التعلُّمُ له أيْسَرَ، و فوائدُهُ أكْثَرَ. و من الوَرَع:

أنْ يحترز عن الشبع، و كثرةِ النَوْمِ، و كثرةِ الكلام فيما لا يَنْفَعُ.

و أنْ يَحْتَرِزَ عن أكْلِ طعام السُوقِ، إن أمْكَنَ، لأنَّ طعامَ السُوقِ أقربُ إلى النجاسة و الخباثة.

و أبْعَدُ عن ذكرالله تعالىٰ، و أقْرَبُ إلى الغَفْلَة.

و لأنَّ أبْصارَ الفُقراءِ تَقَعُ عليه، و لا يقدرون على الشراء فيتأذّون بذلك، فتذهبُ برکَتُهُ.

و ينبغي أنْ يحترزَ عن الغِيبَةِ.

و عن مُجالسة المِكْثار فإنّ مَنْ يُكْثر الكلام يَسْرِقُ عُمُرَكَ، و يُضيّعُ أوْقاتَكَ.

و من الوَرَع:

أنْ يجتنبَ من أهل الفَسادِ و التَعْطيلِ، فإنَّ المجاورةَ مؤثّرةٌ لا مَحالةَ.

و أنْ یَجلسَ مُسْتَقْبِلَ القِبْلَةَ في حالِ التكرار و المطالعة، و یکونَ مستناً بسُنَّة النبیّ ﷺ.

و یَغْتَنِمْ دعوةَ أهلِ الخَیْرِ، و یحترز عن دَعْوة المظلوم، «الظلوم» و یطلب الهِمَّةَ و الاستدعیٰ (من الصالحین).

ترجمه: پایبندی به تقوی با انجام واجبات و ترک محرّمات:

حدیثی از رسول خدا ﷺ در همین باب نقل شده است. ایشان فرمود: «هر کس در راه تحصیل علم پرهیزکار نباشد، خداوند او را به یکی از سه چیز مبتلا می‌کند: یا او را جوانمرگ می‌کند و یا در روستاها می‌اندازد (جایی که کسی نه قدر او را بداند و نه حرف او را بفهمد) و یا او را به نوکری دربار سلاطین مبتلایش می‌کند.

پس هر قدر که طلبه با تقوی‌تر شد، دانشش پرمنفعت‌تر و یادگیری برای او آسان‌تر و بهره‌های او بیشتر می‌شود.

و از پرهیزکاری آن است که: از پرخوری و زیاد خوابیدن و در مورد چیزهای بیهوده حرف زدن دوری کند و اگر امکان دارد از خوردن غذای بازار دوری کند. چون غذای بازار به نجاست و پلیدی و آلودگی نزدیک‌تر است و از یاد خدا دورتر و به غفلت از خدا نزدیک‌تر است. چرا که چشم فقرا به آن غذا می‌افتد و آنان نمی‌توانند بخرند و می‌رنجند و در نتیجه برکت آن غذا از بین می‌رود.

و باید از (پشت سر دیگران حرف زدن) دوری کند و از همنشینی با پرگویان بپرهیزد. زیرا کسی که بسیار سخن می‌گوید، عمر تو را می‌دزدد و وقتت را ضایع می‌کند.

و باز هم از تقوی این است که: از اهل فساد و بیکاری دوری کند. چرا

که همنشینی خواسته یا ناخواسته اثر می‌گذارد و نیز در حال تکرار درس و مطالعه کردن رو به قبله بنشیند و نسبت به سنت پیغمبر پایبند باشد و دعای اهل خیر را غنیمت بشمارد و از نفرین مظلوم بپرهیزد و از انسان‌های صالح و درستکار طلب همّت و تقاضای دعا داشته باشد.

❀❀❀

۵۳- رعاية الآداب و السنن:

فينبغي أنْ لا يَتَهاوَنَ برعايةِ الآدابِ و السُنَنِ، فإنّ «مَنْ تَهاوَنَ بالآداب، حُرِمَ السُنَن، و مَنْ تهاوَنَ بالسُنَنِ حُرِمَ الفرائض، و مَنْ تَهاوَنَ بالفرائض حُرِمَ الآخِرَة».

و قال بعضهم: هذا حديثٌ عن رسول الله صلی الله علیه و آله.

(و ينبغي أنْ يُكْثِرَ الصَلاة) و يُصلّي صلاةَ الخاشعينَ فإن ذلِكَ عَوْنٌ على التحصيل و التعلّم.

ترجمه: رعایت نکات اخلاقی و مستحبّات:

شایسته است در رعایت اخلاقیّات و مستحبّات سهل‌انگاری نکند. چون هرکس که در آداب (نکات اخلاقی) سهل‌انگاری کند، از مستحبات محروم می‌شود، و هر کس نسبت به مستحبّات سستی کند از واجبات می‌ماند، و هر کس به واجبات اهمیّت ندهد از آخرت محروم می‌شود.

و از برخی نقل شده است: این (کلامی که در بالا ذکر شد) حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. و خوب است که زیاد نماز بخواند و نمازش نماز اهل فروتنی در مقابل خدا باشد، چون این کار به تحصیل و یادگیری دانش کمک می‌کند.

❀❀❀

٥٤- استصحاب آلات الكتابة و المُطالعة:

و ينبغي أنْ يستصحبَ دفتراً على كُلّ حالٍ لِيُطالعه.

و قيل: «من لم يكن الدفْتَرُ في كُمِّهِ لم تثبت الحكمةُ في قلبه».

و ينبغي أنْ يكونَ في الدَفْتَرِ بياضٌ، و يَسْتَصْحِبَ المحبَرَةَ ليكتبَ ما يسمعُ.

كما قال النبي صلى الله عليه وآله لِهِلال بن يَسار - حينَ قَرَّرَ له العلمَ و الحكمةَ -: «هَلْ معك محبرة؟».

ترجمه: به همراه داشتن وسائل نوشتن و مطالعه کردن:

زیبنده است که همیشه دفتری برای مطالعه به همراه باشد.

گفته شده: هر کس دفتری در آستینش نباشد (یعنی دفتری آمـاده و حاضر نداشته باشد) حکمت در قلبش قرار نمی‌گیرد. و خوب است دفتر صفحه‌ی سفید هم داشته باشد و نیز قلم و دواتی با خود داشته باشد تا آنچه را می‌شنود بنویسد.

چنانکه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله به هلال به یسار در زمانی که علم و حکمت را برایش بیان می‌کرد، فرمود: «آیا قلم و دوات به همراه داری؟»

الفصل الحادي عشر: في ما يُورث الحفظ و ما يورث النِسْيان

فصل یازدهم: در آنچه که سبب تقویت حافظه و کم شدن آن است

٥٥- أسباب الحفظ:

و أقوى أسْباب الحفظ:

١- الجِدُّ.

٢- و المُواظَبَةُ.

۳- و تقليلُ الغذاءِ.

٤- و صلاةُ الليلِ، بالخُضوع و الخُشوع.

٥- و قراءةُ القُرآن من أسْباب الحفظ.

قيلَ: «ليسَ شيءُ أزْيدَ للحفظ من قراءة القرآن لا سيّما آية الكرسيّ».

و قراءةُ القرآن نَظَراً أفضلُ، لقوله صلى الله عليه و آله: «أفْضَلُ أعمال أمّتي قراءة القرآن نظراً».

٦- و تكثيرُ الصلاةِ على النبيّ صلى الله عليه و آله.

٧- و السِواكُ.

٨- و شرب العَسَل.

٩- و أكل الكُنْدُر مع السُكَّر.

١٠- و أكل إحْدىٰ و عِشْرين زَبيبة حَمْراء - كلّ يوم - على الرِيْق يُورِثُ الحِفْظ، و يَشْفي كثيراً من الأمراض و الأسقام.

١١- و كلّ ما يُقلّل البَلْغَمَ و الرطوباتِ يزيدُ في الحِفظ. و كلّ ما يزيدُ في البلغم يُورث النسيان.

ترجمه: اسباب تقويت حافظه:

و قوی‌ترین سبب‌های تقویت قوّهٔ حافظه چند چیز است:

۱- کوشش و تلاش.

۲- مراقبت و مواظبت.

۳- کم کردن غذا.

۴- نماز شب همراه خضوع و خشوع.

۵- قرآن خواندن از چیزهایی است که سبب تقویت حافظه می‌شود.

گفته شده: هیچ چیز بیشتر از قرائت قرآن باعث تقویت حافظه

نمی‌شود. مخصوصاً خواندن آیت الکرسی و خواندن از روی قرآن بهتر است تا اینکه از حفظ بخواند به دلیل فرمایش پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «بافضیلت‌ترین کارهای امت من خواندن قرآن از روی آن می‌باشد».

۶- زیاد صلوات فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

۷- مسواک کردن.

۸- نوشیدن عسل.

۹- خوردن کندر همراه با شکر

۱۰- خوردن بیست و یک عدد مویز قرمز هر روز صبح ناشتا قبل از اینکه چیزی بخورد حافظه را زیاد می‌کند و بسیاری از بیماری‌ها و ناراحتی‌ها یا ناخوشی‌ها را شفا می‌بخشد.

۱۱- هر چه که بلغم و رطوبت‌های بدن را کم کند، حافظه را زیاد می‌کند و هرچه که بلغم را زیاد کند حافظه را کم و فراموشی می‌آورد.

❁❁❁

٥٦- أسباب النِسْيانَ:

و أمّا ما يُورِثُ النِسْيان

١- فالمَعاصي.

٢- و كثرة الهُموم و الأحْزان في أمور الدنيا

٣- و كثرة الاشتغال و العلائق.

و قد ذكرنا أنّه لا ينبغي للعاقل أنْ يهتمَّ بأمور [يهمَّ لأمور] الدنيا لأنّه يضرّ، و لا ينفعُ. و هموم الدنيا لا تخلو عن الظُلمة في القلب، و هموم الاخرة لا تخلو عن النور في القلب، و تحصيل العلوم ينفي الهَمَّ و الحُزْنَ.

٤- و أكل الكُزْبُرة.

۵- و التفّاح الحامِض.

٦- و النظر إلى المَصْلُوب.

٧- و قراءة لَوْح القُبور.

٨- و المُرُور بَيْنَ قطار الجمل.

٩- و إلقاء القَمْل الحيّ على الأرض.

١٠- و الحِجامة على نُقْرَة القفا.

كلُّ ذلك يُورِثُ النِسْيانَ.

ترجمه: سبب‌های فراموشی:

۱- گناه‌ها.

۲- زیاد غم و غصه خوردن در امور مربوط به دنیا.

۳- مشغولیّت و دلبستگی‌های زیاد. قبلاً ذکر کردیم که شایسته نیست برای انسان عاقل که بیش از اندازه به کارهای دنیا اهمیت بدهد. (یعنی برای دنیا غم و غصه بخورد). چرا که این کار ضرر می‌رساند و سودی ندارد و همّ و غم دنیا خالی از تاریکی در قلب نیست. (یعنی باعث تاریکی دل می‌شود). و غم و غصه برای آخرت خالی از نورانی کردن دل نیست. و دنبال دانش بودن حزن و اندوه را می‌زداید.

۴- خوردن گشنیز

۵- و سیب ترش

۶- نگاه کردن به کسی که به دار آویخته شده است.

۷- خواندن سنگ قبرها.

۸- عبور کردن از بین قطار شترها (شترهایی که پشت سر هم حرکت می‌کنند).

۹- انداختن [حشره‌های موذی مثل] کنه و شپش زنده بر روی زمین (نکشتن و نابود نکردن آنها). [که مشغولیتی ناخوشایند است و به پستی و سبکی روح می‌انجامد.]

۱۰- حجامت کردن بر روی فرورفتگی پشت گردن (یا برآمدگی پشت سر).

تمامی اینها موجب فراموشی می‌شود.

الفصل الثانی عشر: في ما يجلب الرزقَ، و ما يمنع الرزقَ و ما يزيد في العُمُر، و ما ينقض

فصل دوازدهم: در موجبات و موانع روزی و آنچه عمر را زیاد یاکم می‌کند

ثمَّ لابُدَّ لطالب العلم من القُوْت [القوّة] و معرفة ما يزيد فيه، و ما يزيدُ في العمر و ينقض، و الصحّة، ليكونَ فارغَ البالِ في طَلَب العلم.

و في كلّ ذلكَ صَنّفوا كُتُباً. فأوردتُ البعضَ هاهنا على الاختصار:

ترجمه: طالب علم ناگزیر باید قوت و غذایی داشته باشد و آنچه را که روزی و عمر و سلامتی را زیاد یا کم می‌کند، بشناسد، تا با خاطری آسوده به دنبال علم و دانش برود.

درباره‌ی هریک از این [موضوعات و عوامل] کتاب هایی نوشته‌اند و ما به صورت خلاصه برخی از آن عوامل را در اینجا می‌آوریم:

❁❁❁

۵۷- ما يُنقِصُ الرِزْقَ:

قال رسول‌الله ﷺ: «لا يزيدُ الرزق، و لا يُردّ القَدَرَ إلا الدُعاء، و لا يزيدُ العُمُرَ

إلاّ البرُّ، فإنّ الرجل ليحرم الرزق بالذنب يصيبه».

۱- فيثبتُ بهذا الحديثِ أنَّ ارتكابَ الذَنْبِ سَبَبُ حِرْمان الرزق خصوصاً الكذبُ، [فإنّه] يُورث الفقر، و قد وَرَدَ فيه حديثٌ خاصٌ لذلك.

۲- و كذلك الصُبْحَة تمنع الرزق.

۳- و كذا كثرة النوم.

٤- ثمَّ النوم عُرْياناً.

٥- و البولُ عُرْياناً.

٦- و الأكْل و [الشرب] جُنُباً.

۷- و متّكئاً على جَنْبٍ.

۸- و التَهاوُن بِسقاط المائدة.

۹- و حَرْق قشر البَصَل و الثوم.

۱۰- و كَنْس البيت في الليل.

۱۱- و ترك القُمامة في البيت.

۱۲- و المشي قدّامَ المشايخ.

۱۳- و نداء الأبَويْنِ باسْمهما.

١٤- و الخلال بكلّ خَشَبَةٍ.

١٥- و غسل اليدينِ بالطين و الترابَ.

١٦- و الجلوس على العتبة.

۱۷- و الاتّكاء على أحَدِ [الواحى الباب] زوجي الباب.

۱۸- و التَوَضُّؤ في المَبْرَز.

۱۹- و خياطة الثوب على بدنِه.

۲۰- و تجفيف الوجه بالثوب.

٢١- و ترك البيت العنكبوت في البيت.

٢٢- و التهاوُنُ بالصلاة.

٢٣- و إسْراع الخروج من المسجد [بعد صلاة الفجر]

٢٤- و الإبكار في الذهاب إلى السوق.

٢٥- و الإبطاء في الرجوع منه.

٢٦- و شراء كسرات الخبز من الفُقراء و السائلين.

٢٧- و دعاء الشرّ [السوء] على الوالِدَيْنِ [الولد].

٢٨- و ترك تخمير الأواني.

٢٩- و إطْفاء السراج بالنَّفَس.

كلُّ ذلك يُورِثُ الفقر، عُرِفَ بالآثار:

٣٠- و كذا الكِتابةُ بقَلَمٍ مَعْقودٍ.

٣١- و الامْتشاط بمشط متكَسّرٍ.

٣٢- و ترك الدعاء للوالدَيْن.

٣٣- و التَعَمُمُ قاعداً.

٣٤- و التَّسَرْوُلُ قائماً.

٣٥- و البُخْلُ.

٣٦- و التَّقتير.

٣٧- و الإسراف.

٣٨- و الكَسَل، و التَّواني.

٣٩- و السُؤال.

٤٠- و التهاوُنُ في الأمور.

ترجمه: آنچه روزی را کم می‌کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزی را نمی‌افزاید و تقدیر را دگرگون نمی‌کند مگر دعا کردن و عمر را طولانی نمی‌کند مگر نیکی کردن.

همانا مرد با گناهی که مرتکب می‌شود از روزی محروم می‌ماند.

۱- با این حدیث ثابت می‌شود که ارتکاب گناه سبب محروم ماندن از روزی است. مخصوصاً دروغگویی باعث فقر می‌شود که حدیث خاصّی در این زمینه وارد شده است.

۲- همچنین خواب صبح مانع روزی است.

۳- و همینطور زیاد خوابیدن

۴- و لخت خوابیدن

۵- و برهنه بول کردن.

۶- در حال جنابت غذا خوردن.

۷- در حال تکیه دادن به چیزی، غذا خوردن.

۸- بی اعتنایی و سهل‌انگاری به خرده ریزه‌های سفره.

۹- سوزاندن پوست پیاز و سیر.

۱۰- جارو کردن خانه در شب.

۱۱- وانهادن یا واگذاشتن زباله در خانه.

۱۲- پیشاپیش پیران راه رفتن.

۱۳- پدر و مادر را به اسم صدا کردن.

۱۴- با هر چوبی دندان را خلال کردن.

۱۵- دستان را با گل و خاک شستشو کردن.

۱۶- نشستن بر آستانهٔ در.

۱۷- تکیه بر یکی از دو لنگهٔ در کردن.

۱۸- وضو گرفتن در مستراح.

۱۹- دوختن لباس بر روی بدن.

۲۰- صورت را با جامه خشک کردن.

۲۱- واگذاشتن لانهٔ عنکبوت در خانه یعنی از بین نبردن آن.

۲۲- سبک شمردنِ نماز.

۲۳- شتاب نمودن در خروج از مسجد (بعد از نماز صبح).

۲۴- صبح زود به بازار رفتن.

۲۵- دیر از بازار بازگشتن.

۲۶- خریدن تکه‌های نان از فقیران و گدایان (یا فروختن آن به فقراء).

۲۷- نفرین کردن به پدر و مادر (نفرین به فرزند).

۲۸- روی ظرفها را نپوشاندن.

۲۹- خاموش کردن چراغ با دمیدن.

همه این امور فقر می‌آورند که از اخبار و روایات دانسته شده است.

۳۰- نوشتن با قلمی که بند دار باشد (مراد گِره و بندی است که بر روی قلم نی می‌باشد).

۳۱- شانه کردن با شانه‌ی شکسته.

۳۲- دعا نکردن برای پدر و مادر.

۳۳- نشسته عمامه بستن.

۳۴- ایستاده شلوار پوشیدن.

۳۵- بخل ورزیدن.

۳۶- سختگیری کردن بر خود و عیال.

۳۷- اسراف کردن.

۳۸- بی حالی و تنبلی.

۳۹- تقاضا کردن از دیگران (شخص بدون زحمت کشیدن و سعی و تلاش کردن دست نیاز به سوی کسی دراز کند).

۴۰- سستی نمودن در امور.

❁❁❁

٥٨- ما يزيد في الرزق:

١- و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «اِسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ».

٢- و الشكر.

٣- و البُكُور مُبارَکٌ، يزيدُ في جميع النِعَم خصوصاً في الرزق.

٤- و حُسْنُ الخطّ [الخلق] من مفاتيح الرزق.

٥- و بسط الوجه

٦- و طيب الكلام يزيد في الرزق.

و عن الحسن بن عليّ عليه السلام: «٧- تركُ الزِنىٰ ٨- و كَنْسُ الفِناء ٩- و غَسْلُ الإناء، مُجْلبةٌ للغِنىٰ».

١٠- و أقوى الأسباب الجالبة للرزق: إقامة الصلاة بالتعظيم و الخشوع.

١١- و قراءة سورة «الواقعة» خصوصاً بالليل و وقت العشاء.

و سورة «يٰسٓ» و «تَبَارَكَ ٱلَّذِى بِيَدِهِ ٱلْمُلْكُ» وقت الصُبْح.

١٢- و حضور المسجد قبل الأذان.

١٣- و المدوامة على الطهارة.

١٤- و أداء سُنَّة الفجْر، و الوتر، في البيت.

١٥- و أنْ لا يتكلّم بكلام الدُنيا بعد الوتر.

١٦- و لا يُكثر مجالسة النساء إلاّ عند الحاجة.

۱۷- و أنْ لا یتکلّم بکلامِ لغْوٍ (غیر مفید لدینه و دنیاه).

قیل: «مَنِ اَشْتَغَلَ بما لا یعنیه، یفوته ما یعنیه».

(قال بو ذر جُمهْر: «إذا رأیتَ الرجُلَ یکثُر کلامُه، فاسْتَیْقِنْ بجنو به»).

قال أمیرالمؤمنین عليّ بن أبي طالب علیه‌السلام: «إذا تمَّ العقْلُ نَقَصَ الکلامُ».

ترجمه: آنچه روزی را زیاد می‌کند:

۱- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: با صدقه دادن نزول روزی را بخواهید.

۲- شکرگزاری کردن.

۳- صبح زود در پی کار[خود] رفتن همهٔ نعمتها به ویژه روزی را زیاد می‌کند.

۴- خطِّ خوش [یا خُلق خوش] از کلیدهای روزی است.

۵- گشاده رویی.

۶- خوش سخنی روزی را زیاد می‌کند.

از امام حسن مجتبی علیه‌السلام نقل شده:

۷- ترک زنا.

۸- و جارو کردن صحن و سرا.

۹- و شستن ظرف ها جلب کنندهٔ (روزی و) بی نیازی هستند.

۱۰- و مؤثرترین سبب های جلب روزی به پاداشتن نماز با شکوه و فروتنی است.

۱۱- و خواندن سورهٔ «واقعه» مخصوصاً در شب و وقت نماز عشاء و سورهٔ «یس» و «تبارک الذی بیده الملک» در وقت صبح.

۱۲- حاضر شدن در مسجد پیش از اذان.

۱۳- دائم الوضوء بودن.

۱۴- خواندن نماز نافلهٔ صبح و وتر در خانه.

۱۵- پس از نماز وتر دربارهٔ مسائل دنیایی حرف نزدن.

۱۶- با زنان زیاد هم مجلس نشود و ننشیند مگر در هنگام نیاز.

۱۷- ترک سخنان بیهوده و باطل.

گفته شده هر کس به چیزی که به او مربوط نیست (و یا مراد و منظور او نیست) بپردازد، آنچه برای او مهم و به او مربوط است از دستش می‌رود (از مراد و هدف اصلیش باز می‌ماند).

بزرگمهر گفته است: هرگاه مرد را دیدی که بسیار سخن می‌گوید یقین کن که او دیوانه است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: چون عقل کامل گردد، سخن اندک شود.

❁❁❁

۵۹- ما يزيدُ في العُمُر:

و ممّا يَزيدُ في العُمُر:

۱- تَرْكُ الأذىٰ.

۲- و توفير الشيوخ.

۳- و صلة الرحم

٤- و أنْ يحترز عن قطع الاشجار الرطبة إلاّ عند الضرورة.

٥- و إسباغ الوضوء.

٦- و حفظ الصّحة.

و لابُدَّ أنْ يتعلّمَ شيئاً من الطِبِّ، و يتبرّك بالآثار الواردة في الطبّ التي جمعها الشيخ الإمام أبوالعباس المستغفري، في كتابه المسمّىٰ «طب النبيّ صلى الله عليه وآله» يجدُه مَنْ يَطلبُهُ.

ترجمه: آنچه عمر را زیاد می‌کند:

و از کارهایی که باعث زیاد شدن عمر می‌شود:

۱- آزار و اذیّت نرساندن به دیگران

۲- بزرگداشت و احترام سالمندان.

۳- ارتباط با خویشاوندان.

۴- خودداری از بریدن درختان‌تر و سرزنده مگر در هنگام ضرورت.

۵- کامل وضو گرفتن.

۶- بهداشت و سلامتی را مراعات کردن.

طالب علم ناگزیر است که اندکی از علم پزشکی را بیاموزد، و به روایاتی که در باب طبّ وارد شده است تبرّک جوید و روایاتی که شیخ امام ابوالعباس مستغفری در کتاب «طبّ النبی» خود گرد آورده است و در دسترس طالبان قرار دارد.

کتاب «آداب المتعلمین»

منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی (قدس سره)

و در زمینه تعلیم و تربیت دانش پژوهان نگارش یافته است در چاپ حاضر سعی گردیده است که متنی مصحح از این کتاب در اختیار علاقمندان قرار گیرد و در این راستا، چند نسخه از این کتاب مورد دقت قرار گرفته و در فصل بندی کتاب از نسخه تصحیح یافته توسط «سید محمد رضا حسینی جلالی» استفاده گردیده است.



انتشارات نهاوندی

۷۷۴۰۰۴۷